

علم و فناوری آمریکا به چه سمتی می‌رود؟

۸ پیش‌بینی درباره دانشگاه‌داری ترامپ



۱۴ راهکار تحقق خیزش جدید علمی در دانشگاه آزاد



با وجود افزایش ۶ درصدی ثبت‌نامی‌ها، جمعیت دانشجویان این مقطع ۸ درصد کمتر شد

قیف آزمون دکتری تنگ‌تر شد؟

چه خبر از دانشگاه

بازدید ۱۲ هزار نفر از ششمین رویداد عصر امید

ششمین رویداد عصر امید در حوزه کشاورزی با عنوان «غذا و فراسودمندا» از ۲۲ آبان با حضور بیش از ۱۰۰ شرکت دانش‌بنیان و فناوری در حوزه صنایع غذایی به میزبانی دانشگاه آزاد واحد ارومیه آغاز شد و ۲۴ آبان ماه به کار خود پایان داد. رضا ابراهیمی عصر پنجشنبه در آیین اختتامیه ششمین رویداد ملی عصر امید در حوزه کشاورزی، این رویداد را یک کار خوب از سوی دانشگاه آزاد دانست و افزود: «آذربایجان غربی مستقیماً به موضوع رویداد ارتباط داشته و اکنون یکی از موضوعاتی که در استناداری پیگیری می‌شود، این است که صنایع تبدیلی بخش کشاورزی را توسعه بدیم تا امکانات موجود با شرایط استان مطابقت کند و در تأمین امنیت غذایی مؤثر باشد.»

وی اظهار کرد: «این موضوع به جد در حال پیگیری است و باید سرعت پیدا کند؛ چراکه تلاش‌های صورت‌گرفته در سه سال اخیر کافی نیست.» ابراهیمی از عملکرد مسئولان دانشگاه آزاد در برگزاری رویداد عصر امید قدردانی کرد و افزود: «در بخش کشاورزی و دامپروزی صاحب‌تبه‌ایم و می‌تولد در این حوزه ورود جدی داشته باشیم و موقعیت استان هم مناسب است.»

وی با اشاره به موقعیت ویژه جغرافیایی آذربایجان غربی و هم‌مرزی با سه کشور خاطرنشان کرد: «آذربایجان غربی حدود ۶۹۷ متر مرز مشترک با دیگر کشورها دارد که ظرفیت ویژه‌ای است تا بتوانیم فرآورده‌های کشاورزی و غذایی را به کشورهای دیگر صادر کنیم و فناوری‌های حوزه کشاورزی و غذا همرا با محصولات، صادر شوند.»

سرپرست استانداری آذربایجان غربی با اشاره به جایگاه کشور در صادرات محصولات کشاورزی بیان کرد: «اکنون ایران به بیش از ۲۰۰ کشور جهان در حال انجام صادرات محصولات کشاورزی است که باید آن را تقویت کنیم و بر اساس فناوری و علم روز صادرات کنیم؛ چراکه فناوری بسیار در صادرات تأثیرگذار خواهد بود.»

محمد رضا ولی‌لو، رئیس دانشگاه آزاد آذربایجان غربی هم به عنوان متولی برگزاری ششمین رویداد ملی عصر امید در حوزه کشاورزی با عنوان «غذا و فراسودمندا» با قدردانی از شرکت‌کنندگان در رویداد اظهار کرد: «آذربایجان غربی به سبب موقعیت جغرافیایی ویژه، مرز مشترک با سه کشور، داشتن چهار درصد جمعیت و ۲۵ درصد مرزهای خاکی کشور، تولید ۶ درصد از محصولات باغبانی کشور، وجود ۲۳ درصد سهم بخش کشاورزی در اشتغال استان، وجود ۲۲ شهرک صنعتی فعال و داشتن ۲۳ درصد از ظرفیت کل سردخانه‌های کشور، فرصت قابل توجهی در برگزاری رویداد ملی عصر امید غذا و فراسودمندا در این استان فراهم آورده بود.» وی با بیان اینکه به غیر از شرکت‌های صنعتی و دستگاه‌های صنعتی استان آذربایجان غربی از ۲۰ استان دانشگاه در ششمین رویداد عصر امید حضور داشتند، عنوان کرد: «امنیت غذایی حق همه مردم در دسترسی به غذای

بخش شصت و یکم | رنسانس ایران: دانشگاه ملی ایران و شاه

۲۵ دلیل شورای دانشگاه تهران در رد تأسیس دانشکده پزشکی

نمود که برای خواباندن سروصدای ما در عملیاتی استیجاری چیزی نظیر کلاس‌های زبان انگلیسی و موسیقی و امثالها با اسم نظیر کلاس‌های دانشگاه، چندصاحی در تهران وول بزینم و النهایه از باب مثال، چیزی از آب درآییم نظیر مدرسه عالی بازرگانی. ملاحظه کردید حتی برای افتتاح دانشگاه نیامد و اداهای شاهانه آورد که در عرف دولت علیه نام آن را «سیاست و مصالح عالی» می‌گذارند. دوم اینکه در آن تاریخ برای خود کردن دکتر امینی و زشت نشان دادن دولت او، از هیچ‌گونه اقدامی فروگذار نمی‌کرد. بالطبع از درافتادن من با دکتر امینی لذت می‌برد و بلاشک، خوشحال می‌شد و از کجا معلوم که ایادی شاه در شورای دانشگاه تهران، به اشاره او این گریه‌رقصانی را نکرده باشند تا به دولت واشنگتن بگوید ملاحظه فرمایید دکتر امینی حتی چهارتا جوان آمریکای تحصیل کرده را هم نمی‌تواند آرام نگه دارد و بی‌جهت صدای آنها را درآورد.

از طرف دیگر، واضح بود که با دکتر امینی برای دانشگاه پزشکی بی‌هیچ وجه نمی‌توانم کنار بیایم، چون تنها فرزند او داماد دکتر فرهاد بود و فرهاد خود و یاران و همکارانش حاضر نبودند کلوپ قدرت و انحصاری دانشکده پزشکی تهران را بگذارند از انحصارشان درآید. مسأله در دست داشتن و احراز عالی‌ترین مقامات و قدرت‌های مملکت و درآمد‌های چندمیلیونی بود و بلاشک از هیچ‌گونه اقدامی هرچند جنایت‌بار و انفضاح‌آور باشد، خودداری نخواهند کرد، بالاخص در آن موقعیت که کل قدرت را در دست دارند و حتی شاه را به لرزه درآورده و جای خود نشانده‌اند.

مسلماً هر طبیب شاخ‌شکسته‌ای که در دانشگاه تهران تدریس می‌کرد و جز عنوان دانشیاری و استادی دانشکده پزشکی تهران چیزی نداشت به جامعه معرفی کند، از اطبای جوانی که باکسب آخرین اطلاعات پزشکی، از آمریکا و اروپا آمده بودند، بی‌بمناک بود و موقعیت خود را در خطر می‌دید و با مخالفت ما همراه بود. این بی‌شرمی را در مورد من باید بگویم این آدم‌کشان که تا پای جان مرا اذیت کردند، به حد نام‌جناب دکتر صدراعظم، یادگار نامرحومان، عین‌الدوله و حاجی میرزا آغاسی هم قناعت نکردند و چون به خیال خودشان، مرا از پای درآورده انگاشتند، چند روز پس از خروج از تهران و اقامت در هتل چالوس، ظاهرآ به عنوان تیرخالص، سلسله‌جناب (و رجل متشخص) کابینه امینی، یعنی حسن ارسنجانی را وارد کردند که جلسه‌ای در نخست‌وزیری تشکیل بدهد و نمایندگان دانشجویان دانشگاه ملی که از اولیای دانشگاه، نسبت به نمرات تحصیلی سال گذشته خود شکایت دارند را بپذیرد و به آنها قول بدهد که دانشگاه ملی را استیضاح خواهد کرد و نسبت به احقاق حق آنها (یعنی حق بی‌سواد) اقدام خواهد کرد و این مصاحبه را با طبل و دهل و سلام و صلوات، چندمرتبه در ظرف دو روز در رادیو تهران پخش کردند و به تمام جراید گفتمند منتشر کنند. ضمناً طبق خبر روزنامه اطلاعات، از علاو وزیر دربار چون رئیس هیئت مؤتمنین دانشگاه ملی بود، مخبر اطلاعات پرسیده بود، مسأله تشکیل دانشکده پزشکی دانشگاه ملی چیست؟ جواب داده بود مطلقاً از این مطلب اطلاعی ندارم و باید از رئیس دانشگاه بپرسید. این دو خبر را دکتر هدایتی از جراید بریده بود و روی میز صبحانه هتل قرارداد داده بود که لامحاله من دیدم در صورتی که به او تأکید شده بود که از هرگونه خبری راجع به من و دانشگاه و آنچه در تهران می‌گذرد باید بی‌اطلاع بمانم.

ادامه دارد...

کتاب «رنسانس ایران: دانشگاه ملی ایران و شاه» ابعاد مختلفی از جریان تشکیل دانشگاه در ایران و شکل‌گیری آموزش عالی به شکل و شمایل امروز را تشریح کرده است. کتابی به قلم علی‌شیرازی، مؤسس و رئیس دانشگاه ملی ایران که «فرهیختگان» از اوایل مرداد ماه بخش‌های مختلف آن را منتشر کرده که اکنون بخش دیگری از آن را از نظر می‌گذرانند. او پس از تشریح فضای کشور در روزگار تأسیس دانشگاه ملی و نحوه پیگیری مقدمات شکل‌گیری آن، مرحله به مرحله نحوه پیشرفت روند پایه‌گذاری این دانشگاه را با مخاطبان به اشتراک گذاشته است.

همانطور که قبلاً یادآوری کردم از لحاظ موقعیت سیاسی ناچار بودم دانشکده پزشکی را در ظرف چند ماه به‌راه بیندازم وگرنه بحران تمام می‌شد و امکان نداشت بگذارند کاری انجام بدهم، لکن غیر از برنامه منفع و مطالعه شده و کادر تعلیماتی برای یکی دو سال اول، هیچ چیز آماده نداشتیم نه عمارت (مکان)، نه لابراتوار، نه کتاب و غیره. در یک سخن، هیچ چیز نداشتیم و اواخر خردادماه بود و در مهمراه باید کلاس‌های درس را شروع کنیم و از همه مهم‌تر، پول هم نداشتیم با این وصف خرید پنج دستگاه مدرن و آخرین سیستم میکروسکوپ ساخت کارخانه زایس آلمان و چندین آنها روی یک میز در اداره دبیرخانه دانشگاه برای نمایش اعلان قبول دانشجو برای دانشکده پزشکی را منتشر کردیم و در همین احوال عمارت مدرن و تازه ساخته شده و نسبتاً بزرگ و مفصل و حتی زاید بر احتیاج فوری دانشکده را در اول خیابان ایرانشهر تهران نزدیک خیابان شاه‌رضا اجاره کردیم و موجر اجازه داد در قسمتی از آن عمارت تغییراتی در لوله‌کشی‌ها بدهیم و دو طبقه عمارت را تبدیل به لابراتوار بکنیم. چند روز پس از انتشار اعلان ثبت‌نام بی‌مقدمه و کوچک‌ترین اطلاع از غوغایی که دکتر فرهاد و همکارانش به‌راه انداخته‌اند، خانم لیلی جهان‌آرام منشی دفتر نزد من آمد و گفت این نامه را آقای ک که شل است و می‌لنگد می‌گوید معاون نخست‌وزیر است و اسمش دکتر نامدار است، آورده و تقاضای ملاقات شما را دارد. نامه را بازکردم و دیدم دکتر علی امینی نخست‌وزیر با ارسال رونوشت نامه‌ای که از طرف دانشگاه تهران به او نوشته‌اند و مفادش این است که: با ۲۵ دلیل، شورای دانشگاه تهران به اتفاق آراء رأی داده‌اند که تأسیس دانشکده پزشکی دیگری در شهر تهران مطلقاً صلاح و جایز نیست از من خواسته است از تشکیل دانشکده پزشکی در دانشگاه ملی ایران خودداری کنم و «مصالح عالی» مملکت را رعایت نمایم.»

بلادرنگ از خانم جهان‌آرام پرسیدم این آقای دکتر معاون نخست‌وزیر با تعیین وقت قبلی آمده به اصطلاح سرزده آمده است. گفت هیچ‌گونه اطلاعی از او نداشته و به‌طور سرزده و غیرمنتظره آمده است. گفتم به او بگویند ما وقت‌های ملاقات با رئیس دانشگاه را معمولاً یکی دو هفته قبل از ملاقات تعیین می‌کنیم و چون شما وقت ملاقات نگرفته‌اید ممکن است لااقل ۱۰ روز دیگر به شما وقت بدهیم. این آقای معاون نخست‌وزیر قدری با منشی دانشگاه برای ملاقات چانه‌زده بود و چون دیده بود فایده ندارد برگشته بود به دفتر جناب دکتر صدراعظم، با قرائت مجدد نامه نخست‌وزیر ناگهان سرم گیج رفت و دو عصب بزرگ گردنم به شدت درد گرفت و حدس زدم که در حال سکته کردن هستم و بلافاصله دکتر جواد هدایتی را که برای ریاست دانشکده پزشکی رونظر گرفته بودم با تلفن خواستم و بدون اینکه کلمه‌ای به او بگویم نامه‌ای از